

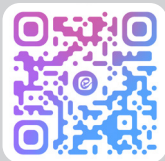


نبرد سرنوشت؛


بازی در تیم مردم

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 **payamenehzat.ir**

 **@ paiaamenehzat**

فهرست

۴	پیام اول	مقاومت سیاسی هیئت مذاکره‌کننده موجب عقب‌نشینی آمریکا شد.
۵	پیام دوم	مطالبات صریح مردم در روزهای گذشته پشتیبان اقدام هوشمندانه هیئت مذاکره‌کننده بود.
۶	پیام سوم	واکنش آمریکا نشان داد به خلاف تهدیدات رسانه‌ای، تمایلی برای درگیری مجدد نظامی ندارد.
۷	پیام چهارم	طمع جدی آمریکا بر روی اختلافات سیاسی داخلی در ایران است.
۸	پیام پنجم	عدم حضور تیم ایرانی در مذاکرات، بازی ترامپ برای معامله با برگ محاصره دریایی را از بین برد.
۹	پیام ششم	عدم تمدید زمان‌دار آتش‌بس توسط ترامپ نشان می‌دهد گذشت زمان شدیداً علیه آمریکاست.
۱۰	پیام هفتم	محقق نشدن تهدید حمله به زیرساخت‌ها نشان داد که طرف مقابل، خسارات خود را چندین برابر برآورد می‌کند.
۱۱	پیام هشتم	رزمایش هوشمندانه هوافضا به آمریکا ثابت کرد که حملات ایران زمین پس غیرقابل کنترل است.
۱۲	پیام نهم	افزایش حضور مردم در اجتماعات سه‌شنبه‌شب یعنی اراده مردم در پیام فرمانده هوافضا منعکس شده است.
۱۳	پیام دهم	ادبیات مشترک بین ترامپ و برخی جریان‌ات سیاسی داخلی نشانگر پروژه مشترک در پشت‌صحنه است.
۱۴	پیام یازدهم	اترگذاری خیابان در تحولات جنگ در تعیین‌کننده‌ترین وضعیت خود قرار گرفته است.
۱۵	پیام دوازدهم	عدم حضور هیئت ایرانی نشان داد برتری میدان با ایران است.
۱۶	پیام سیزدهم	اتفاق بامداد ۲ اردیبهشت، آشکارشدن واقعیت‌هایی از آمریکای جدید بود.
۱۷	پیام چهاردهم	دولت و عملکرد آن در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی تعیین‌کننده است.

مقاومت سیاسی هیئت مذاکره کننده موجب عقب نشینی آمریکا شد.

بامداد دوم اردیبهشت ۱۴۰۵ رخداد مهمی در تاریخ سیاسی کشور بود و حادثه‌ای چشمگیر برای هر ناظر بین‌المللی که با رفتار آمریکا آشناست، محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی علیرغم تهدید مستقیم رئیس‌جمهور آمریکا و زمان دقیقی که او برای اعمال تهدید تعیین کرده بود، کوتاه نیامد و خم به آبرو نیاورد و این مقاومت سیاسی موجب شد رئیس‌جمهور آمریکا بازه تعیین شده را به صورت یک‌طرفه تمدید کند. در جهان



امروز که با کوچک‌ترین تهدید رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم‌گیری‌های سیاسی دولت‌ها تغییر می‌کند، این مقاومت سیاسی، حادثه‌ای بزرگ و تحسین‌برانگیز است.

شرکت نکردن هیئت مذاکره‌کننده در دور دوم مذاکرات اسلام‌آباد علیرغم تهدید چند ساعت قبل رئیس‌جمهور آمریکا. تهدیدی که در صورت اعمال، متوجه مهم‌ترین زیرساخت‌های کشور بود. عزت ملی ایرانیان را بازنمایی کرد. راه درست همین است و انتظار می‌رود شورای عالی امنیت ملی و هیئت مذاکره‌کننده همین خط‌مشی را در ادامه مسیر نیز در دستور کار قرار بدهند. عقب‌نشینی رئیس‌جمهور آمریکا در برابر مقاومت سیاسی جمهوری اسلامی در این صحنه، دلالت‌های فراوانی دارد که یکی از آنها اثبات کارآمدی عملی ایده مقاومت در عرصه سیاسی و دیپلماسی است.

فریادها و مطالبات صریح مردم در روزهای گذشته

پشتیبان اقدام هوشمندانه هیئت مذاکره کننده بود.



در وضعیتی که جامعه ایرانی به تجربه دریافته است هر بار ورود شتابزده به روندهای مذاکره‌ای می‌تواند به تحمیل هزینه‌های سنگین بر منافع ملی بینجامد، اکنون نوعی حساسیت تاریخی در حافظه جمعی شکل گرفته است؛ تجربه دوره‌های پیشین مذاکره، با همه امیدها و بیم‌ها، در ضمیر عمومی جامعه رسوب کرده و امروز شهروندان، با آگاهی و احتیاط بیشتری، نسبت به هرگونه گفت‌وگو زیر سایه فشار و تهدید واکنش نشان می‌دهند.

این حافظه جمعی به صورت معیار قضاوت در ارزیابی رفتار نخبگان سیاسی و تیم‌های مذاکره‌کننده عمل می‌کند. در روزهای اخیر، حضور گسترده مردم در خیابان‌ها و طرح صریح مطالبات، نوعی اعلام موضع روشن نسبت به چارچوب مطلوب هرگونه مذاکره است. مذاکره، اگر هم قرار است صورت گیرد، باید بر پایه احترام متقابل، توازن نسبی قدرت و دور از هرگونه اجبار و ارعاب و تأمین‌کننده منافع ملی به شکل عینی و عملی باشد.

فریادها، پلاکاردها، شعارها و حتی سکوت‌های معنادار مردم در این تجمع‌ها، نوعی بیانیه میدانی جامعه بود که خطوط قرمز خود را به رخ می‌کشید. جامعه می‌خواهد نشان دهد دیگر حاضر نیست هزینه‌های سنگین ناشی از توافقات عجولانه، مبهم یا یک جانبه را بپردازد؛ هزینه‌هایی که آثار آن در اقتصاد روزمره، در امنیت روانی و در احساس کرامت ملی قابل مشاهده است.

برای مردم، اقدام هیئت مذاکره‌کننده در رد مذاکره تحت فشار و تهدید، نوعی ترجمان نهادی خواست عمومی تلقی می‌شود و این رد مذاکره، در واقع پاسخی است به مطالبه صریح خیابان و اینکه شان و منزلت ملی نباید در میز مذاکره، گروگان ضرب‌الاجل‌ها، تهدیدها و سازوکارهای تحمیلی شود. این همسویی میان مطالبات اجتماعی و رفتار رسمی، به بازتولید نوعی سرمایه نمادین برای حاکمیت و تیم مذاکره‌کننده نیز انجامیده است. هنگامی که مردم احساس می‌کنند صدا و حافظه تاریخی‌شان در تصمیم‌گیری‌ها بازتاب یافته، اعتماد به دیپلماسی تقویت شده و جامعه آماده می‌شود تا هزینه‌های احتمالی ایستادگی در برابر فشار خارجی را با احساس مشارکت و همراهی بیشتری تحمل کند.

واکنش آمریکا نشان داد به خلاف تهدیدات رسانه ای، تمایلی برای درگیری مجدد نظامی ندارد.

رئیس جمهور آمریکا در رسانه ها، برخی ضرب الاجل ها برای ایران تعیین کرده بود؛ اینکه توافق باید تا چهارشنبه نهایی شود، توافق باید متکی بر پیشنهادات او باشد و از همه مهم تر بعد از شکست دور پیشین مذاکرات به جد خواهان حضور دوباره مذاکره کنندگان ایرانی در پاکستان است و همه این ها، به ویژه مورد آخر را سعی کرد با تهدید مکرر به بمباران و زدن زیرساخت های ایران واقعی نشان دهد.

درحالی که ثانیه ها به سرعت تا پایان مهلت آتش بس طی می شد ناگهان همان که ضرب الاجل گذاشته بود، در پی ناامیدی از حضور هیئت ایرانی، آتش بس را یک طرفه تمدید کرد. این تمدید، یک شکست فاحش بود و باعث نامعتبر شدن مجدد



تهدیدهای آمریکا شد؛ درعین حال با اینکه این اقدام از سوی راهبردی پژوهان، به عنوان یک فریب محتمل برای شروع حمله مجدد نظامی در همان شب در نظر گرفته شد اما هیچ تحرک نظامی قابل اعتنایی نیز در این خصوص رخ نداد. با اینکه به لحاظ قوانین نظامی-سیاسی هم محاصره دریایی یک اقدام نظامی و ناقض آتش بس است و هم توقیف و اصابت به کشتی های ما نقضی دیگر است اما تمام این اقدامات و حتی خود ضبط، به شدت با احتیاط توسط نیروهای آمریکایی انجام شد تا مبادا این اقدامات به زعم خودشان موجب تحریک ایران را فراهم کند؛ نکته اینکه، عمده این اقدامات برای ایجاد فشار راهبردی-سیاسی بود نه بازگرداندن ایران به صحنه درگیری نظامی!

جمع دو مطلب فوق یعنی مجموعه کیفیت و ماهیت اقدامات ناقض آتش بس آمریکا و نیز عقب نشینی های اخیر ترامپ و تمدید آتش بس بدون ورود به درگیری نظامی نشان می دهد، آمریکایی ها دست کم در شرایط کنونی تمایلی برای درگیری نظامی ندارند. دلایل آن می تواند ناشی از نگرانی از قدرت نظامی و پاسخ جدی و گسترده ایران، بازی کردن با گزینه های نظامی مانند هلی برن ناموفق یا بمباران های بی اثر و حتی ترورهای غیرمؤثر بر کارایی نظام سیاسی باشد. از این رو می توان نوعی تردید در ورود مجدد آمریکا برای درگیری نظامی را دریافت نمود و چنین رخدادی به معنای قوت بالای ایران به لحاظ ساختاری، نظامی و حمایت مردمی است؛ امری که یک ابرقدرت هسته ای را فشل کرده است.

طمع جدی آمریکا بر روی اختلافات سیاسی داخلی

در ایران است.



اشتباه واضح چگونگی اعلام بازگشایی تنگه (مطابق توافق آتش بس) در پی گردن نهادن رژیم به آتش بس و اجمال و ابهام آن برای فضای عمومی داخلی کشور، حجمی از واکنش ها را طی ساعاتی برانگیخت. دشمن با دیدن این صحنه با کمک خودفروختگانش اعم از منافقان حاضر در شبکه های اجتماعی، رسانه های در اختیارش و حتی برخی مزدوران

میدانی محدود بهایی (که شروع به شعارهای رادیکال علیه مسئولان کردند و البته دستگیر شدند) سعی کرد از این فضا سوءاستفاده کرده و نوعی شکاف را ایجاد و تعمیق کند.

طراحی اصلی دشمن در ورود به این جنگ یک ستون مهم مبتنی بر وجود شکاف داخلی و مردمی و به میان آوردن هسته های ترور داشت که از همان روز اول با حضور هوشیارانه مردم شکست خورد و اینک این اقدامات جدید بعد از حدود چهل روز ناامیدی درواقع تلاشی مجدد برای خرق وحدت ملی حول وطن و نظام مقدس جمهوری اسلامی بود.

فهرست این اقدامات جدید نشان می دهد که دشمن، واقعاً طمعی جدی برای بهره برداری از هرگونه اختلاف سیاسی و لفظی به منظور پس زدن وحدت مردم و در اختیار گرفتن خیابان دارد؛ اینکه خود ترامپ با حماقتش صوت گفتگوی افسر نیروی دریایی سپاه با شناورهای متخلف را پخش می کند و مدعی می شود که این سخنان، توهین به وزیر امور خارجه کشور بوده است (گرچه با عکس العمل مخاطبانش متوجه شد مخاطب واژه احمق خود او بوده است!)، یا اینکه مدعی سرسختی سپاه و یا گسیختگی نظام تصمیم گیری و ضرورت بی اعتنایی به ضلع سخت گیر می شود، حتی دروغ های خود ترامپ در ادعای تصمیم ایران برای خروج و تحویل اورانیوم هایش به آمریکا با همین هدف انجام گرفت. درعین حال انتساب برخی از این سوءتفاهمات به اختلافات سیاسی داخلی پیشین نشان می دهد که تولید چنین محتواها نیز در همین راستا بوده است. بدین ترتیب با اینکه وحدت و حضور مردمی، دشمن را تا حد زیادی ناکام گذاشته است اما سابقه طولانی استعمار و غرب در تفرقه افکنی باعث می شود او به زودی از ایجاد تفرقه ولو متکی بر اختلافات سیاسی و ادبیاتی دست نکشد.

عدم حضور تیم ایرانی در مذاکرات، بازی ترامپ برای معامله با بزرگ محاصره دریایی را از بین برد.

ترامپ پس از استیصال در برابر اقدام ایران در اعمال محدودیت تردد در تنگه هرمز و ناتوانی خود در باز کردن آن، اقدام به اجرای طرح محاصره دریایی کرد. او با این اقدام، تلاش دارد در وهله اول، بسته بودن تنگه هرمز را برای ایران هزینه دار کند، زیرا اعمال محدودیت در تنگه از طرف ایران، گذر زمان



را به ضرر دشمن آمریکایی کرده و هرروز به التهابات بازارهای انرژی و مالی جهان افزوده است. ترامپ با ایجاد محاصره دریایی، سعی دارد هزینه هایی را در کوتاه مدت به ایران تحمیل کند تا تحت فشار این هزینه ها، ایران از محدودسازی تنگه هرمز عقب نشینی کند. همچنین او با انگیزه اهرم سازی از محاصره دریایی در مقابل تنگه هرمز، سعی داشت تا در میز مذاکرات، این اهرم را در قبال محدودیت تنگه هرمز معامله کرده و از دادن امتیاز بیشتر در این مورد، خودداری کند. پس از پایان ضرب الاجل سکوت نظامی بین ایران و آمریکا، عدم حضور تیم ایرانی، بازی ترامپ برای امتیاز گیری او در میز مذاکره را برهم زد. رئیس جمهور تروریست آمریکا سعی کرد با جوسازی و بزرگنمایی اقدام خود در این مساله، و در ادامه با حضور تیم مذاکره کننده ایران در مذاکرات، اینگونه القا کند که محاصره دریایی او توانسته ایران را در موضع ضعف و محاصره، به میز مذاکره و تسلیم بکشاند. او در ادعاهای خود مکررا سعی در القای این امر داشت که تنگه هرمز را من بستم و ایرانیان درخواست دارند که من آنرا باز کنم. ایران با عدم حضور خود در مذاکره تحت فشار و تهدید رئیس جمهور آمریکا، نشان داد که محاصره دریایی برخلاف جو سازی های ظاهری و رسانه ای دشمن، اقدامی کم اثر، کوتاه مدت و نمادین است و ایران توانایی مقابله با آن را داراست و به محدودیت های دشمن در ادامه این اقدام نیز به خوبی واقف است. از طرف دیگر ایران قرار نیست محاصره دریایی را در میز مذاکره و با بازگشایی تنگه هرمز معامله کند بلکه گزینه های متعدد و متنوعی در دست دارد که میتواند به خوبی با این اقدام خصمانه دشمن مقابله به مثل انجام دهد. به نظر میرسد محدودیت تردد در تنگه هرمز به معضلی غیر قابل حل برای دشمن تبدیل شده است و اقدامات نمادینی همچون محاصره دریایی و اقداماتی از این قبیل نمیتواند آمریکا را از این مخمصه خودساخته خارج سازد.

عدم تمدید زمان دار آتش بس توسط ترامپ نشان می دهد گذشت زمان شدیداً علیه آمریکاست.



Donald J. Trump
@realDonaldTrump

STATEMENT OF PRESIDENT DONALD J. TRUMP:

Based on the fact that the Government of Iran is seriously fractured, not unexpectedly so and, upon the request of Field Marshal Asim Munir, and Prime Minister Shehbaz Sharif, of Pakistan, we have been asked to hold our Attack on the Country of Iran until such time as their leaders and representatives can come up with a unified proposal. I have therefore directed our Military to continue the Blockade and, in all other respects, remain ready and able, and will therefore extend the Ceasefire until such time as their proposal is submitted, and discussions are concluded, one way or the other. President DONALD J. TRUMP

29 ReTruths 78 Likes

Apr 21, 2026, 8:09 PM

آتش بس موقت و شکننده ای که میان ایران و ایالات متحده برقرار شده بود، بامداد روز چهارشنبه به صورت رسمی به نقطه پایان خود رسید. این توافق که از ابتدا نیز با بدبینی محافل سیاسی تهران همراه بود و به عنوان تنفسی کوتاه در بحبوحه تنش ها تلقی می شد، طبق برنامه از پیش تعیین شده منقضی گردید. در شرایطی که شمارش معکوس برای از سرگیری احتمالی خصومت ها یا ورود به فاز جدید دیپلماتیک

آغاز شده بود، ساعاتی مانده به پایان مهلت قانونی، دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در بیانیه ای کوتاه از تمدید این آتش بس خبر داد.

نکته کلیدی و بسیار گویا در این تحولات، موضع ایران است. برخلاف رویه های معمول در چنین بحران هایی که طرف ضعیف تر یا طرفی که نیاز مبرم به خریدن زمان دارد، خواستار تمدید مهلت می شود، تهران هیچ درخواست رسمی یا غیررسمی برای تمدید این دوره ارائه نکرد. این سکوت معنادار و بی اعتنایی محاسبه شده نشان داد که دستگاه سیاست خارجی ایران از اتمام ضرب الاجل هراسی نداشته و طرح خود را برای هر سناریویی آماده کرده است.

ترامپ که همواره شخصیت سیاسی خود را بر پایه اولتیماتوم های زمان دار، تعیین ضرب الاجل های دقیق و فشار حداکثری روانی بنا نهاده است، این بار از تعیین هرگونه مهلت مشخص یا تاریخ انقضای جدید برای آتش بس تمدید شده خودداری کرد. این رفتار را صرفاً نشانه ای از تزلزل یا ضعف تاکتیکی و واشنگتن نمی توان ارزیابی کرد. در یک تحلیل عمیق تر، این تغییر رویه، آشکار می سازد که رئیس جمهور آمریکا به شدت در انتظار سیگنال طرف ایرانی است. او با حذف قید زمان، عملاً اعلام کرده که حاضر است هر لحظه که تهران اراده کند، پای میز مذاکره بنشیند. این انفعال در تعیین ضرب الاجل، فریاد بلند عجله و اضطراب است. ترامپ که نمی تواند هزینه های سیاسی و اقتصادی تداوم بلا تکلیفی در منطقه را تحمل کند، با برداشتن قید زمان از روی آتش بس، عملاً پذیرفته است که ورق برگشته و این ایران است که اکنون زمان بازی را تعیین می کند.

محقق نشدن تهدید حمله به زیرساخت‌ها نشان داد که طرف مقابل در این سناریو، خسارات خود را چندین برابر برآورد می‌کند.

آتش‌بس موقت میان ایران و ایالات متحده آمریکا بامداد روز چهارشنبه به پایان راه خود رسید. آنچه در ساعات پایانی این مهلت رخ داد، ابعاد تازه‌ای از محاسبات راهبردی حاکم بر این بحران را آشکار ساخت. رئیس‌جمهور آمریکا به صورت یکجانبه اقدام به تمدید آتش‌بس نمود. این تصمیم در شرایطی اتخاذ گردید که جمهوری اسلامی ایران هیچ درخواستی برای تمدید این دوره ارائه نداده بود.

این عقب‌نشینی آشکار از موضع پیشین، در تضاد کامل با ادبیات تهدیدآمیز ترامپ در روزهای پیشین قرار دارد. ترامپ پیش از این به صراحت تهدید کرده بود که زیرساخت‌های حیاتی ایران، از جمله شبکه نیروگاه‌های برق و پل‌های استراتژیک، هدف حملات آمریکا قرار خواهند گرفت. این یک واقعیت مسلم نظامی است که ایالات متحده و رژیم به بهره‌گیری از توان هوایی، از قدرت تخریبی لازم برای وارد آوردن آسیب جدی به این دست از تأسیسات برخوردار است. اما در کنار این واقعیت، حقیقت بزرگتری نیز وجود دارد که ظاهراً در محاسبات نهایی واشنگتن، وزنی سنگین‌تر یافته است. جمهوری اسلامی ایران از توانمندی پاسخگویی گسترده، چندلایه برخوردار است و آمریکا و اسرائیل فاقد هرگونه ابزار بازدارنده برای جلوگیری از وقوع این پاسخ ویرانگر هستند. تهران با صراحت وعده داده است که هرگونه تعرض به زیرساخت‌های ملی خود را با حمله متقابل به زیرساخت‌های رژیم صهیونیستی و هم‌پیمانان منطقه‌ای ایالات متحده پاسخ خواهد داد. دامنه این پاسخ تنها به اهداف متقابل محدود نخواهد ماند و تهران اعلام کرده است که تأسیسات نفت و گاز در سراسر منطقه نیز در تیررس واکنش ایران قرار خواهد گرفت. در چنین سناریویی، امنیت انرژی جهان با شوکی بی‌سابقه مواجه می‌شود و اقتصاد شکننده جهانی که آمریکا نیز جزئی جدایی‌ناپذیر از آن است، با تبعاتی فاجعه‌بار روبرو خواهد گردید. عقب‌نشینی ترامپ از تهدید حمله به زیرساخت‌های ایران را باید در همین چارچوب ارزیابی نمود. این تغییر موضع، اعترافی تلویحی به نتیجه محاسبات هزینه-فایده در پنتاگون است. واشنگتن به این جمع‌بندی رسیده است که در صورت وقوع رویارویی در سطح تخریب زیرساخت‌ها، طرفی که متحمل خسارت چندبرابری خواهد شد، ایالات متحده و متحدانش هستند.

رزمایش هوشمندانه هوافضا به آمریکا ثابت کرد که حملات ایران زمین پس غیر قابل کنترل است.



پنجاه روز حضور مستمر مردم در خیابان، به تدریج به یک صورت بندی اجتماعی از مطالبه تبدیل شد. این حضور ممتد، نوعی بیان جمعی از انتظار نسبت به نحوه پیوند میان میدان عمل و عرصه دیپلماسی را بازنمایی می کرد. مردم، در این مدت، علاوه بر این که بر ضرورت حفظ منافع ملی تأکید داشتند، درباره چگونگی مذاکره نیز مطالبه ای مشخص را طرح کردند؛ مذاکره ای که مبتنی بر اقتدار، عزت و مصون از فشار و تأمین کننده منافع بلندمدت ملی،

مورد خواست مردم بود. در پاسخ به مذاکره تحت فشار و تهدید، برگزاری یک رزمایش هوشمندانه در فضای شهری و در معرض دید عمومی توسط هوافضا و حضور مردم، واجد معنای نمادین خاصی بود. انتقال تجهیزات و نمایش توانمندی ها در میان مردم، به عنوان نوعی پیام عمومی فهم شد؛ پیامی که بر پیوند ارگانیک میان ظرفیت های میدانی و پشتوانه اجتماعی تأکید داشت. خیابان در اینجا به صحنه بازنمایی قدرت و همبستگی ملی در برابر فشار و تهدید تبدیل شد.

در روایت های شکل گرفته پیرامون این رخداد در میان مردم، ایده ای برجسته شد؛ اینکه جهت گیری ها و تعیین خطوط کلان، برآمده از اراده عمومی است. این انگاره که بانک اهداف یا جهت گیری های راهبردی جنگ با خواست مردم تنظیم می شود، واجد دلالتی معنایی عملیاتی بود؛ دلالتی که مشروعیت جنگ را از متن جامعه استخراج می کند. در واقع جامعه از میدان و دیپلماسی می خواهد هر دو در چارچوب مطالبه اجتماعی باید خود را تعریف کنند. نمایش هماهنگی میان پشتوانه مردمی و ظرفیت های نظامی، می تواند این پیام را منتقل کند که تصمیم سازی ها نباید محصول فشارهای بیرونی باشد و اصل بر این باشد که باید تصمیم ها ریشه در اراده داخلی داشته باشد.

افزایش چشم‌گیر حضور مردم در اجتماعات سه‌شنبه‌شب نشان می‌دهد اراده عمومی مردم در پیام فرمانده هوا فضا منعکس شده است.

افزایش چشم‌گیر حضور مردم در اجتماعات سه‌شنبه‌شب را می‌توان در امتداد روندی دانست که طی هفته‌های اخیر، به تدریج در فضای عمومی شکل گرفته است؛ روندی که نشان می‌دهد مشارکت جمعی تنها یک واکنش لحظه‌ای نیست، بلکه به صورت نوعی بیان اراده عمومی در حال تثبیت است. این سطح از مشارکت، حامل دلالت‌هایی چندلایه درباره نسبت



جامعه با پیام‌ها، نمادها و کنش‌های رسمی در حاکمیت است.

در روزهای اخیر، یکی از محورهای گفت‌وگوهای عمومی، سخنانی بود که در بیانات فرمانده هوا و فضا مطرح شد و بر نقش مردم در تعیین جهت‌گیری‌ها یا اولویت‌ها اشاره داشت. فارغ از محتوای دقیق این پیام‌ها، آنچه در سطح اجتماعی دیده شد، این بود که جامعه احساس کرد صدای آن نه‌تنها شنیده می‌شود، بلکه به گونه‌ای در فرایندهای تصمیم‌گیری نیز دخالت داده می‌شود. حضور پرشمار مردم در سه‌شنبه‌شب را می‌توان پاسخی به همین تحلیل و تفسیر جامعه دانست؛ نوعی رابطه متقابل میان جامعه و ساختار تصمیم‌گیری در میدان در جنگ تحمیلی سوم را تثبیت کرد. در واقع، مردم از طریق حضور، با زبان بدن جمعی خود می‌گویند که حاملان یک اراده مشخص هستند و اینکه بازتاب این اراده در پیام‌های نمادین میدانی و آوردن لانچرها به میان مردم در خیابان محقق شده، آن را تأیید کرده‌اند. این اجتماع پرشور علاوه بر حمایت، به دنبال تثبیت جایگاه خود به عنوان کنشگر معنادار در ساحت عمومی است.

از زاویه دیگر، وقتی پیام‌های رسمی به نوعی بر مشارکت یا نقش مردم تأکید می‌کنند، این پیام‌ها در جامعه نوعی امکان کنش‌پذیری ایجاد می‌کند و مردم احساس می‌کنند حضورشان معنای افزوده پیدا کرده است؛ معنایی که فراتر از حمایت، به مشارکت در تعیین جهت‌گیری‌های اصلی تعبیر می‌شود. افزایش جمعیت در اجتماعات سه‌شنبه‌شب را می‌توان به مثابه تقویت یک چرخه تعاملی میان جامعه و ساختار نظامی کشور در جنگ دانست؛ چرخه‌ای که در آن هر پیام، هر حضور و هر کنش عمومی، دیگری را بازتعریف و تقویت می‌کند.

ادبیات مشترک بین ترامپ و برخی جریان‌ات سیاسی داخلی نشانگر پروژه مشترک در پشت صحنه است.



جماران

94.7K مشترک

پیام ستیاق شده

❗ می‌توانید آخرین اخبار را در کانال جماران در سکوی پله و ...

▲ متن کامل **بیانیه جبهه اصلاحات ایران** به شرح زیر است:

■ در لحظات سرنوشت‌ساز کنونی که مسیر دیپلماسی در اسلام‌آباد به مرحله‌ای تعیین‌کننده رسیده است، حمایت صریح از راهبرد گفتگو و دیپلماسی ضرورتی ملی برای صیانت از جایگاه بین‌المللی ایران محسوب می‌شود. ما بر این باوریم که دیپلماسی، نه یک انتخاب فرعی، بلکه عالی‌ترین تجلی حکمرانی مدرن برای حل و فصل منازعات و نشانه هوشمندی در درک واقعیت‌های جهان برای بازگرداندن کشور به توازن راهبردی در نظم منطقه‌ای و جهانی است.

■ این مسیر دیپلماتیک، امروز بر شانه‌های استوار قدرتی بنا شده که محصول مجاهدت‌های بی‌دریغ و جانفشانی‌های رزمندگان غیور ایران زمین در عرصه‌های سخت است. ما با ستایش صلابت مدافعان امنیت و غیورمردانی که در میدان‌های نبرد، با اقتدار و ایثار، نقشه‌های پلید و شوم دشمنان را برای پی‌ثبات‌سازی و تضعیف ایران نقش بر آب کردند، تأکید می‌کنیم که پیروزی‌های درخشان در میدان، پشتوانه اصلی کشتگری ما در ساحت سیاست خارجی است. بر این اساس دیپلماسی گریزی و دیپلماسی هراسی به همان اندازه می‌تواند به اقتدار ملی لطمه بزند که دشمن هراسی و گریز از صحنه نبرد می‌تواند اقتدار ملی را درهم بشکند.

پیش از تمدید یک‌طرفه آتش‌بس توسط رئیس‌جمهور آمریکا و هم‌زمان با تهدیدهایی که در توییت‌های رئیس‌جمهور آمریکا منعکس بود و همچنین هم‌زمان با گروگان‌گیری دریایی که از سوی آمریکایی‌ها در یک کشتی ایران صورت گرفته بود، مواضع و بیانیه‌هایی از سوی برخی جریان‌های سیاسی کشور مبنی بر حضور هیئت مذاکره‌کننده در اسلام‌آباد منتشر شد. به‌عنوان مثال، در بیانیه‌ای منسوب به یکی از جریان‌های سیاسی، اراده ملی ایرانیان که در اجتماعات شبانه منعکس شده و برآیند آن تسلیم‌نشدن در برابر تهدیدهای آمریکا است، با عباراتی از قبیل «رویکردهای هیچانی، افراط و انزواطلبی» خطاب شده است و از هیئت مذاکره‌کننده ایرانی خواسته شده است که با «عبور قاطع» از این اراده جمعی به اسلام‌آباد بروند.

مجموعه تصمیم‌گیری سیاسی در جمهوری اسلامی و هیئت مذاکره‌کننده با نظر به واقعیت میدانی و سیاسی

که در جریان است، به این جمع‌بندی رسید که در دور دوم مذاکرات اسلام‌آباد شرکت نکنند و تلاش جریان‌های غرب‌گرا به نتیجه نرسید؛ اما اکنون که رئیس‌جمهور آمریکا وادار به عقب‌نشینی شد و نتوانست تهدیدهایش را عملی کند، خوب است این جریان‌ها به پوچی ادعایشان مبنی بر «عقلانیت و واقع‌گرایی سیاسی» که مدام آن را بر زبان می‌آوردند، بیندیشند. مردم ایران هم‌زمانی تهدیدها و عملیات دزدی دریایی آمریکایی‌ها را با مواضع این‌چینی را در خاطر می‌سپارند و هوشمندانه رصد می‌کنند که کدام جریان‌ها و با چه اغراض سیاسی، خط تسلیم شدن در برابر آمریکا را بزرگ می‌کنند. توجیه و ترویج تسلیم‌شدن در برابر دشمن‌گذاری که آنچه در میدان به دست نیآورده را در میز مذاکره می‌خواهد به دست بیاورد، این احتمال را تقویت می‌کند که شاید در پشت پرده پروژه مشترکی بین دولتمردان آمریکا با این جریان‌های سیاسی تعریف شده باشد؛ خصوصاً با توجه به اینکه ترامپ در توییت خود به «وجود اختلاف سیاسی» در ایران تأکید کرده بود.

اثرگذاری خیابان در تحولات جنگ در تعیین کننده ترین وضعیت خود قرار گرفته است.

در بسیاری از بحران‌ها به‌ویژه زمانی که یک کشور تحت حمله یا تهدید خارجی قرار دارد، حضور مردمی در خیابان‌ها به یکی از مهم‌ترین منابع قدرت تبدیل می‌شود. این حضور نه تنها نشان‌دهنده پشتیبانی اجتماعی از



ساختار دفاعی کشور است، بلکه پیام آشکاری از انسجام و عزم جمعی به طرف آمریکایی منتقل می‌کند. در چنین شرایطی، تجمعات شبانه، اعلام آمادگی عمومی و رزمایش‌های نمادین حمایتی، به تدریج به عاملی تأثیرگذار در روند تحولات سیاسی و امنیتی تبدیل می‌شود. وقتی افکار عمومی یکپارچه و فعال ظاهر می‌شود، تیم‌های تصمیم‌گیر در عرصه‌های امنیتی و حتی مذاکراتی، با اتکا به این پشتوانه اجتماعی، با اطمینان و اقتدار بیشتری عمل می‌کنند و احساس می‌کنند که جامعه در کنار آن‌ها ایستاده است. در این وضعیت، گاهی نمایش‌های نمادین دفاعی مانند آوردن تجهیزات نظامی مثل موشک در میان تجمعات می‌تواند نقش مهمی در افزایش روحیه عمومی و پررنگ‌تر شدن انسجام اجتماعی داشته باشد. این پیوند میان «میدان» و «خیابان»، باعث می‌شود حضور مردمی به قله اثرگذاری خود برسد و وزن آن در تحولات راهبردی افزایش یابد. در نتیجه، حضور اجتماعی در خیابان صرفاً یک فعالیت نمایشی نیست؛ بلکه به یکی از مؤثرترین و تعیین‌کننده‌ترین حالت خود تبدیل شده است. این انرژی اجتماعی، هم بر تصمیم‌گیران داخلی اثر می‌گذارد و هم پیام روشنی درباره اراده جمعی مردم به دشمن ارسال می‌کند.

عدم حضور هيئت ايراني نشان داد برتری ميدان با ايران است.



رئيس جمهور آمريکا همواره سعی در اين امر دارد که نشان دهد ابتکار عمل در دست اوست و او کسی است که تعيين کننده همه معادلات صحنه جنگ است. سعی او بر اتخاذ مواضع قبل از ديگران، بيان ضرب الاجل ها و تمديد آنها، سعی در دستاوردهای از کوچکترين اتفاقات، مصادره به مطلوب کردن برخی امور و اقداماتی از اين دست نشان دهنده تلاش های او در جهت تحقق اين انگاره است.

او همواره سعی دارد با روايت سازی های کاذب و غيرواقع، اين سيطره و تسلط خود را به اثبات برساند. یکی از اين

روايت سازی ها، مساله نیاز شديد ايران به مذاکره و عدم رغبت او به اين امر است. او همواره و با بيان های متفاوت، مساله مذاکره را نیاز شديد ايران معرفی کرده و اينگونه وانمود میکرده که ايران به شدت دنبال مذاکره و رهایی از فشار های نظامی آمريکاست است و در مقابل، ترامپ کسی است که به مذاکره هيچ احتیاجی ندارد و در ميدان نبرد به همه هدفهای خود رسیده و توانایی نابودی کامل ايران را نیز دارد. در جريان پايان وقفه نظامی دوهفته ای بين ايران و آمريکا نیز او سعی داشت با پايان مهلت دوهفته ای و کشاندن ايران به ميز مذاکره، انگاره سلطه و برتری خود را در ميدان نیز تثبيت کرده و دستاوردهای کند. او با بيان اينکه ايران هيچ برگ برنده ای ندارد و همچنين تهديد به شروع بمباران در صورت عدم مذاکره و تاکيد بر اينکه آتش بس تمديد نخواهد شد، سعی در نشان دادن تحکم و دست بالای خود در مذاکرات را داشت .

اما در عمل، عدم حضور ايران در مذاکرات پس از پايان زمان آتش بس و تهديدات متقابل نظامی او نسبت به زياده گویی های آمريکا و همچنين حضور پرشور مردم در صحنه، باطل السحری بود بر تمامی اين اقدامات رسانه ای و نمايشی دشمن و نشان داد که ايران اولاً به هيچ وجه در ميدان دست پايين را ندارد و به پشتوانه نيروی نظامی و حضور مردمی، در مقابل دشمن محکم ايستاده است. اما در مقابل، تمديد يکطرفه آتش بس از طرف آمريکا، نشان داد کسی که بيشتر از همه نیاز به مذاکرات و توقف جنگ دارد، طرف آمريکايی است که طولانی شدن جنگ، او را در باتلاق فرسايش نظامی و فشار اقتصادی گرفتار کرده است.

[illegible]

دولت و عملکرد آن در حوزه های سیاسی و اقتصادی

تعیین کنند داست.



در شرایطی که رویکرد رسمی کشور بر رد مذاکره در فضای فشار و محدودیت استوار شده و این موضع نیز با نشانه های روشن از سوی افکار عمومی مورد تأیید قرار گرفته، اکنون قانون توجه به نحوه عملکرد دولت در عرصه های سیاسی و اقتصادی معطوف شده است. جامعه، پس از اعلام این موضع، در انتظار آن است که این انتخاب صرفاً

در سطح گفتار باقی نماند، بلکه در سطح تدبیر داخلی و تنظیم روابط خارجی نیز به صورت منسجم و کارآمد بازتاب یابد.

ردّ مذاکره در شرایط تحریم، اگرچه حامل پیام استقلال طلبانه کشور است، اما پایداری آن وابسته به نحوه حکمرانی داخلی در ادامه این مسیر است. تجربه های تاریخی نشان داده که استقامت در سیاست خارجی زمانی معنا و دوام پیدا می کند که پشتوانه اقتصادی، انسجام نهادی و اعتماد اجتماعی تقویت شده باشد. در غیر این صورت، فشارهای بیرونی می توانند از مسیر گره های داخلی اثرگذاری بیشتری پیدا کنند.

عملکرد دولت در حوزه اقتصاد نقشی تعیین کننده در این مسیر دارد. ثبات بازارها، پیش بینی پذیری سیاست ها، کنترل نوسانات و حمایت از معیشت عمومی، علاوه بر آن که از مطالبات روزمره جامعه اند، بخشی از سازوکار تقویت تاب آوری ملی نیز محسوب می شوند. جامعه انتظار دارد تصمیم های اقتصادی با دقت کارشناسی، هماهنگی نهادی و شفافیت اجرایی همراه باشد تا از شکل گیری نااطمینانی و فرسایش اعتماد جلوگیری شود.

در حوزه سیاسی نیز انسجام پیام، هماهنگی میان نهادها و پرهیز از سیگنال های متناقض اهمیت مضاعف دارد. هرگونه دوگانگی در مواضع یا بی ثباتی در تصمیم گیری می تواند این تصور را ایجاد کند که راهبرد اعلام شده از پشتوانه عملی کافی برخوردار نیست. در چنین وضعی، هزینه های داخلی افزایش یافته و ظرفیت بهره برداری از این شکاف ها در عرصه خارجی بیشتر می شود. پس از اعلام یک موضع مستقل در قبال فشار بیرونی، اکنون میدان اصلی، میدان کارآمدی در اداره امور است.